

آرای دانشمندان فریقین دربارهٔ اهل بیت^(ع) در حدیث ثقلین

محمد صدقی آلانق*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی^(د)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۱)

چکیده

از مسائل بسیار مهم در حوزهٔ فهم و شناخت هر مکتب، وجود افرادی است که تبیین و توضیح مکتب به عهدهٔ آنان است تا افراد دیگر با دخالت‌های غیرعالمانه، زمینهٔ سردرگمی را برای پیروان مکتب فراهم نکنند. حال در باب مکتب اسلام این پرسش مطرح است که آیا همان‌گونه که قرآن کریم تبیین دین را به عهدهٔ رسول خدا^(ص) گذاشته، خود آن حضرت نیز تبیین دین را برای دوران پس از خود به عهدهٔ کسی یا کسانی واگذار کرده که برای مسلمانان مراجعه به غیرمجاز نباشد و در نتیجه، اگر فرد غیرمسئول غیرمجاز به تبیین دین پرداخت، معتبر نیست یا واگذار نکرده است؟ همچنین اگر افرادی را برای این کار معین فرموده، آنان چه کسانی؟ خلاصه اینکه، مرجعیت دین بعد از پیامبر^(ص) به عهدهٔ کیست؟ پاسخ اینکه احادیث زیادی برای این منظور از پیامبر بزرگوار اسلام^(ص) به یادگار مانده است، به‌ویژه حدیث ثقلین که به جدانپذیری اهل بیت و عترت از قرآن و به تمسک امت به آنان و تضمین گمراه نشدن در صورت تمسک بر قرآن و اهل بیت^(ع) تأکید می‌نماید، این حدیث با تعبیر متعدد در منابع فریقین آمده است، اما به دلیل اینکه میان دانشمندان اسلام در مراد از اهل بیت اختلاف پیدا شده، عملاً رسالت این حدیث ناتمام مانده است! این مقاله با بررسی تطبیقی اقوال دانشمندان و محدثین اسلام (اعم از سنی و شیعه) در باب سند و محتوا (به‌ویژه محتوای حدیث ثقلین، نظریهٔ جامع و مدلل در این مورد را در اختیار خوانندگان قرار داده است و آن اینکه همهٔ علمای شیعی و اکثریت قریب به اتفاق مفسرین، دانشمندان و محدثین اهل سنت بر این باورند که مراد از اهل بیت در آیهٔ تطهیر و حدیث ثقلین آن افرادند که همانند قرآن معصوم‌اند و از سوی خدا از هر ناپاکی دورند و هرگز از قرآن جدا نیستند و آنان کسی جز علی^(ع) و حضرت زهراء^(س) و حسنین^(ع) نمی‌باشد و امت موظف هستند تنها به اینها مراجعه کنند و تمسک نمایند وگرنه به فرمایش نبوی گمراه خواهند شد.

واژگان کلیدی: ثقلین، قرآن، اهل بیت، عترت، کساء.

* E-mail: sedghi@atu.ac.ir

مقدمه

از احادیث بسیار معروف، بلکه متواتر در میان فریقین، «حدیث ثقلین» است. اکثر محدثان اهل تسنن آن را صحیح و متواتر دانسته‌اند؛ مثلاً احمد بن حنبل از پیامبر خدا^(ص) با اسناد به زید بن ارقم، صحابی معروف، چنین نقل کرده است که زید می‌گوید: پیامبر خدا^(ص) در غدیر خم، ایراد خطبه نمود و پس از حمد و ثنای الهی و پند و اندرز به حاضران، فرمود: «أَلَا يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي رَسُولُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، فَأَجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ، أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْهُدَىٰ وَالنُّورُ، فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ، فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ، وَرَغَبَ فِيهِ. قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذَكَّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي: ای مردم! بدانید که همانا من در آستانه دیدار با پروردگار هستم و این در حالی است که دو شیء گرانبها را در میان شما باقی می‌گذارم. نخستین آن کتاب خداست که مایه هدایت و نور است. پس بدان چنگ زنید و آن را دریابید. پس مردم را برای آوردن به قرآن تشویق نمود. سپس فرمود: و شیء گرانبهای دیگری که پس از خود به جا می‌گذارم، اهل بیت من است. من شما را به اهل بیتم توجه می‌دهم. این جمله را سه بار تکرار فرمود» (ابن حنبل، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۶۷ و ۳۷۱).

در اهمیت این حدیث همین بس که علمای شیعه در بسیاری از کتاب‌های خود با استفاده از این حدیث به تحکیم عقاید خود پرداخته‌اند؛ مثلاً میر حامد حسین متوفی ۱۳۰۶ قمری فصلی جامع در کتاب شریف *عقبات/الأنوار* (ج ۱ تا ۳) به این حدیث و راه‌های نقل آن اختصاص داده است. وی در بحث امامت این حدیث را بر احادیث دیگر مقدم داشته است. از نظر سابقه تاریخی علمای شیعه و اهل سنت از صدر اسلام در باب این حدیث نوشته‌هایی را به یادگار گذاشته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- علمای شیعه

کتاب حدیث ثقلین از قوام‌الدین محمد و شنوی قمی، *سعادة/التارین فی شرح حدیث ثقلین* از عبدالعزیز دهلوی، کتاب حدیث ثقلین (به زبان فارسی) از نجم‌الدین عسکری و کتاب‌های متعدد دیگر در این رابطه که ذکر بسیار کم آنها هم موجب اطالۀ کلام است. اما از علمای اهل سنت،

نسائی در سُنن و طبرانی در معجم کبیر، ترمذی در سُنن در بحث مناقب، حاکم نیشابوری در المستدرک و دیگران این حدیث را آورده‌اند.

در این مقاله تلاش شده است سند و محتوای این حدیث از دید فریقین در رابطه با ثقلین که دو یادگار گرانسنگ پیامبر خدا^(ص) هستند، مطالعه شود و مدلل‌ترین دیدگاه مشخص گردد تا این روش تطبیقی، زمینه نزدیکی دیدگاه فریقین را در مسائل مهم اسلام فراهم کند. قیل از همه برخی واژه‌ها و اصطلاحات مربوط توضیح داده می‌شوند.

۲- ثقلین

«تَقَلُّ» با فتحه تاء و قاف به معنای هر چیز گرانسنگ و بارزش است (معلوف، ۱۳۸۱: واژه ثقل) و در مجمع‌البحرین آمده است: «وَكُلُّ مَا لَهُ قَدْرٌ وَ وَزْنٌ يَتَنَافَسُ فِيهِ فَهُوَ ثَقَلٌ بِالتَّحْرِيكِ: هر چیزی که دارای ارزش است [و] مورد رغبت همراه با رقابت قرار گیرد به آن ثقل «با حرکت (فتحه)» گفته می‌شود» (الطریحی، ۱۴۰۳ق: واژه ثقل). بنابراین، منظور از ثقلین در این حدیث دو یادگار گرانبها و بارزش پیامبر خداست. ابن حجر در صواعق محرقه با توجه به این نکته می‌گوید: «لِأَنَّ الثَّقَلَ كُلُّ نَفِيسٍ خَطِيرٍ مَّصُونٍ وَهَذَا كَذَلِكَ إِذْ كُلُّ مِنْهُمَا مَعْدَنُ الْعُلُومِ الدِّينِيَّةِ وَالْأَسْرَارِ وَالْحِكْمِ الْعَلِيَّةِ وَالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ: یعنی ثقل چیز بارزش و گرانبهای محفوظ است و این دو [قرآن و عترت] همین گونه‌اند، چون هر یک از آنها گنجینه علوم و اسرار و حکمت‌های عالی و احکام شرعی هستند...» (ابن حجر الهیثمی، ۱۹۹۷م: ۴۳۸).

۳- واژه اهل بیت

واژه «اهل» در لغت به «شایسته، سزاوار و مستوجب» معنا شده است. این واژه اگر به شیء یا شخصی اضافه شود، معنای دقیق آن به مناسبت مضاف‌إلیه فهمیده می‌شود. راغب می‌گوید: «اهل فردی کسانی هستند که «مسکنی» آنها را جمع می‌کند و به طور مجازی، کاربرد «اهل بیت» شخصی در مورد کسانی است که با وی پیوند نسبی دارند» (راغب اصفهانی، بی‌تا: واژه اهل). بنابراین، می‌توان گفت «اهل بیت» در لغت به افرادی که ساکن یک خانه هستند، یعنی زن و فرزند

و به طور مجازی، به معنای خویشاوندان فرد به کار می‌رود. اما آیا در باب پیامبر خدا^(ص) چون بیت آن حضرت محلّ نزول وحی و بیت نبوت نیز بوده، باز این کلمه به معنای گفته شده اصلاقی می‌شود یا اصلاً چگونه است؟ ظاهراً کلمه «اهل بیت» درباره ایشان دو کاربرد پیدا می‌کند؛ گاهی اهل بیت پیامبر گفته می‌شود و از بیت، محلّ سکونت و یا خویشاوندان آن حضرت اراده می‌شود. در این صورت، کلمه «اهل بیت» در مورد آن حضرت به همان معنایی است که درباره دیگران به کار می‌رود؛ یعنی به معنای خانواده یا به معنای مطلق خویشاوندان آن حضرت می‌باشد. اما آن گونه که پیدا است، قرآن کریم در باب اهل نبوت اصطلاح خاص دارد؛ مثلاً درباره فرزند حضرت نوح^(ع) می‌فرماید: ﴿...إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...﴾ (هود/۴۶). پس اهل بیت پیامبر به لحاظ ویژگی، محلّ نزول وحی و بیت نبوت به معنای ساکنان خانه، خانواده یا مطلق خویشاوندان آن حضرت نمی‌تواند باشد، بلکه منظور افرادی است که از نظر عملی و صفات انسانی، شایسته بیت آن حضرت باشند. بنابراین، در نسبت «اهل بیت» به پیامبر^(ص) باید حدّ و حدود آن از ناحیه شارع تعیین شود و شایستگی انتساب به بیت نبوت از آن ناحیه مشخص شود. بر این اساس، شخصی مثل سلمان فارسی در اهل بیت قرار می‌گیرد و رسول خدا^(ص) در باب ایشان می‌فرماید: «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ النَّبِيِّ» (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۲۷۴) و افرادی مثل امّ سلمه، زینب و عایشه از اهل بیت خارج می‌شوند. عایشه در جریان کساء که پیامبر^(ص) با اشاره به افراد زیر عبا می‌فرمود: «الْهِيَ أَيْنَهَا أَهْلُ بَيْتِ مَنْنَد» وقتی گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا مِنْ أَهْلِكَ؟ قَالَ: تَنَحَّى فَيَأْتِكَ إِلَيَّ خَيْرٌ» و شبیه این تعبیر پیامبر^(ص) در باب زینب و امّ سلمه نیز هست (ر.ک؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۹، ۴۲ و ۴۳). بدین دلیل، نووی، شارح صحیح مسلم که از دانشمندان برجسته اهل تسنن است، درباره دو گروه روایت که یکی زنان پیامبر را اهل بیت معرفی کرده است و دیگری آنان را از اهل بیت ندانسته، ضمن یادآوری تعارض این روایات، روایت دسته اول را به معنای لغوی گرفته و گفته است، زنان پیامبر از کسانی هستند که در خانه پیامبر^(ص) ساکن بودند، نه اینکه از اهل بیت باشند (ر.ک؛ ابن حجّاج النیشابوری، بی تا، ج ۱۵: ۱۸۰) نیز بدین دلیل است که وقتی از زید بن ارقم، یکی از راویان حدیث ثقلین، سؤال می‌شود که آیا زنان در اهل بیت اصطلاحی قرار می‌گیرند یا نه؟ وی جواب منفی می‌دهد (ر.ک؛ ابن حجر الهیتمی، ۱۹۹۷م، ج ۲: ۴۲۵). از این رو، برخی از دانشمندان اهل تسنن آیات و روایاتی را که واژه اهل بیت در آنها آمده است، نه تنها به رسول خدا^(ص) و علی^(ع) و فاطمه

زهراء^(ص) و حسنین^(ع) [اصحاب کساء] منحصر دانسته، بلکه اعلان کرده است که این مسئله از امر الهی است، چنان که ابوبکر حضرمی در رشفة الصّادی بعد از بیان اینکه جماهیر علماء و بزرگان ائمّه، با ادلّه متظافر، قائل بر تخصیص اهل بیت به اهل کسا هستند، می گوید: «... وَ مَا كَانَ تَخْصِيصِهِمْ بِذَلِكَ مِنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَّا عَنْ أَمْرِ إِيَّاهِيَّ وَ وَحْيِ سَمَاوِيٍّ...» (ابوبکر حضرمی، به نقل از؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۷). از این رو، به نظر می رسد آنان که روایت اهل بیت را به زنان پیامبر^(ص) و یا به فامیل نسبی پیامبر^(ص) شامل دانسته اند، بدون دقت در معنای شرعی و اصطلاحی واژه اهل بیت، تنها به معنای لغوی توجه کرده اند، در حالی که احکام ذکر شده در آیه تطهیر و حدیث ثقلین (مثل تطهیر، عصمت و غیر آن) را هیچ دانشمند به کسی غیر از اصحاب کساء قائل نشده است. پس این واژه یک اصطلاح شرعی است و بدین دلیل، جزو اهل بیت بودن یا نبودن فردی باید از سوی شارع تعیین شود. حاصل اینکه اگر قرار است فردی در اهل بیت به اصطلاح شرعی قرار گیرد، باید با تعیین شارع باشد.

از این رو، در لسان مبارک پیامبر خدا^(ص) «اهل البیت» به معنای کاربرد شرعی در نمونه اعلای شایستگی انتساب به بیت نبوت تنها بر افرادی خاص تطبیق شده است و به صورت اصطلاح درآمده است، به گونه ای که هرگاه کلمه «اهل بیت» (و گاهی با افزودن کلمه «عترت») به کار می رود، همین افراد به ذهن متبادر می شوند؛ مانند «كِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي» در حدیث ثقلین، «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ» در حدیث سفینه، «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي» در احادیث مباحله و کساء، «أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي...» در حدیث نجوم و

۴- آراء در باب «اهل بیت» در آیه تطهیر

۴-۱ انحصار اهل بیت به زنان پیامبر

عده معدودی از مفسرین، آن را خاص همسران پیامبر^(ص) دانسته اند و آیات قبل و بعد را که درباره ازدواج رسول خدا^(ص) سخن می گویند، قرینه این معنا شمرده اند، ولی روشن است که این نظر به چند دلیل زیر قابل قبول نیست:

الف) ضمایر این قسمت آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) برخلاف ضمایر قبل و بعد آیه، همه به صورت «جمع مذکر» است و این نشان می‌دهد که اهل بیت غیر از آن افراد است.

ب) مستندهای این دیدگاه، ضمن اینکه با هم تناقض دارد [چون برخی از روایات، زنان را از اهل بیت ندانسته است، لذا از نووی، شارح صحیح مسلم، ذکر شد که وی بعد از یادآوری تناقض آنها، روایتی را که شمول آیه تطهیر به زنان را بیان می‌کند، تأویل می‌کند. اما سخن خود نووی چنین است: «فَهَاتَانِ الرَّوَايَتَانِ ظَاهِرُهُمَا التَّنَاقُضُ وَالْمَعْرُوفُ فِي مُعْظَمِ الرَّوَايَاتِ فِي غَيْرِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ قَالَ نِسَاؤُهُ لَسْنَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ. فَتَأَوَّلُ الرَّوَايَةَ الْأُولَى عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ أَنَّهُنَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ يُسَاكِنُونَهُ وَيَعُولُهُمْ ... وَلَا يَدْخُلْنَ فِيْمَنْ حُرِّمَ الصَّدَقَةَ...» (ابن حجّاج النیشابوری، بی تا، ج ۱۵: ۱۸۰).

ج) نه تنها خود همسران پیامبر^(ص) چنین ادعا نداشتند، بلکه رفتار برخی از همسران (به دلیل آیات و روایات) شمول اهل بیت و آیه تطهیر و مقام عصمت به آنان را نفی می‌کند؛ مانند ماجرای شرکت عایشه در جنگ جمل که قیامی بود بر ضدّ امام برحق و سبب خونریزی فراوانی گردید. بی‌گمان این ماجرا قابل توجیه نیست و یا حتی خود عایشه نیز بعد از این حادثه اظهار ندامت می‌کند (ر.ک؛ ثعلبی، ج ۸: ۴۳) و نیز عیبجویی «عایشه» از «خدیجه»، در حالی که خدیجه از فداکارترین و بافضیلت‌ترین زنان اسلام است و فداکاری و فضل وی در تاریخ اسلام مشهور است، این عیبجویی وی به قدری بر پیامبر^(ص) ناگوار آمد که از شدت غضب، مو بر تن مبارک او راست شد و فرمود: «به خدا سوگند که هرگز همسری بهتر از او نداشتم. او زمانی ایمان آورد که مردم کافر بودند و زمانی اموال خود را در اختیار من گذاشت که مردم همه از من بریده بودند!» (الموسوی، ۱۳۵۵ ق: نامه ۷۲). همچنین دستور توبه از سوی پروردگار متعال به برخی از همسران به دنبال آزار پیامبر خدا^(ص)، واضح است که این اعمال همسران اجازه نمی‌دهد که کلمه اهل بیت بر آنان شامل شود (التحریم / ۴).

۴-۲) شمول اهل بیت به زنان و فامیل پیامبر^(ص)

شمار کمی از مفسرین با نادیده گرفتن احادیث متواتر و با استناد به برخی روایات بر این باورند که کلمه اهل بیت در آیه کریمه شامل همه خاندان پیامبر، اعم از مردان، همسران و خاندان او می‌باشد! لیکن بسیاری از دلایل فوق و نصوص فراوانی که قرینه روشن، بلکه صریح بر تفسیر مفهوم آیه و اهل بیت است، شمول اهل بیت در آیه و حدیث ثقلین بر همه خاندان و زنان پیامبر^(ص) را نفی می‌کند. به تعبیر روشن، علاوه بر پاسخ‌هایی که به دیدگاه اول گفته شد، می‌گوییم «اهل بیت» و عترت منحصر در افرادی معین است و شامل زنان پیامبر یا آل عقیل، آل عباس، آل جعفر و یا حتی همه آل علی نمی‌شود، به دلایل زیر:

الف) آل عقیل، آل عباس، آل جعفر... و زنان پیامبر چنین ادعایی نداشته‌اند، در هیچ روایتی از اینان - غیر از یازده معصوم از فرزندان امام علی^(ع) چنین ادعایی به چشم نمی‌خورد. ممکن است آنان ادعا کرده باشند که از اهل بیت پیامبر و منسوب به بیت رسول هستند، لیکن ادعای همسنگ بودن با قرآن را نداشته‌اند، چون آنان از تمام معارف قرآن آگاهی نداشته‌اند، بلکه آنان تنها با تعلم نزد دیگران چیزهایی در این زمینه آموخته بودند.

ب) اگر همه آنان هم‌ردیف قرآن بودند و تمسک به سیره و سنت آنان موجب نجات از گمراهی می‌شد، نباید آنان با یکدیگر اختلاف می‌داشتند، چون کسانی که همسنگ قرآن هستند، مانند خود قرآن از اختلاف و تشتت مصون می‌باشند.

ج) واقعیت موجود در زندگی منسوبین به بیت رسالت نیز حکایت از آن دارد که تنها حضرت علی^(ع) و یازده امام پس از ایشان به همه معارف قرآن آگاه بودند. از این رو، در هیچ روایتی دیده نشده که آنان معنای آیه‌ای را که از ایشان می‌پرسند، ندانند یا در مقام احتجاج با دیگران درمانده گردند یا کسی بتواند دلیل آنان را ابطال کند (در این زمینه، کافی است به کتاب الاحتجاج علی أهل اللجاج اثر احمد بن علی طبرسی، از علمای قرن ششم، بنگرید. مؤلف این کتاب احتجاج‌های معصومان را در این کتاب گرد آورده است). امام رضا^(ع) درباره اینکه چرا ائمه طاهرين از پاسخ به پرسش‌ها درمانده نمی‌شوند و در احتجاج‌ها سرگردان نمی‌گردند، می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَالْهَمَمَةَ الْعِلْمَ إِلَهَاماً فَلَمْ يَعِيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ...» (کلینی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۳۸۴). آنان که در جستجوی حقیقت بوده‌اند، همواره در پیشگاه ائمه معصوم به بلندای علوم آنان و ویژگی منحصر به فرد آنان در کشف حقایق قرآن معترف هستند؛ مانند قتاده از تابعین در مناظره با امام باقر^(ع) (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۱۸۵).

د) گرچه بین دانشمندان در تعیین مصداق «اهل بیت» در حدیث ثقلین اختلاف است، اما قدر متقن در همه اقوال آنان این است که اصحاب مباحله که پیامبر خدا^(ص) درباره آنان فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي» و نیز اصحاب کساء که همین تعبیر را درباره آنان به کار برده‌اند، در این مصداق داخل می‌باشد و در این تردیدی نیست. از سویی، اصحاب کساء نیز اجماع دارند که اهل بیت در حدیث ثقلین، فرزندان معصوم از نسل امام حسین^(ع) می‌باشند.

و) اهل بیت در آیه و حدیث ثقلین همان‌ها هستند که در کلام رسول خدا^(ص) به اوصاف و ویژه دیگری همچون «کشتی نوح»، «امان امت از اختلاف» و ... موصوف شده‌اند. قطعاً این اوصاف برای هر کسی که صرفاً منسوب به بیت نبوت باشد، نیست و تنها برای افرادی خاص که سرچشمه علم آنان از قرآن و سیره، سنت ایشان منطبق بر کتاب خدا و همانند قرآن از مقام عصمت برخوردارند، قابل اثبات است و گرنه ممکن نیست هر مؤمنی که با پیامبر خدا^(ص) رابطه قومی یا نسبی داشته باشد، از چنین مقام و موقعیتی برخوردار شود، تعالیم وحی و سنت و سیره رسول خدا چنین چیزی ندارد.

۳-۴) انحصار اهل بیت بر اصحاب کساء

قریب به اتفاق مفسرین و دانشمندان اهل تسنن و همه مفسرین و علمای شیعه با استناد به ادله و روایات بسیار زیادی که در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده، بر این باورند که آیه فوق و اهل بیت به اصحاب کساء (شامل علی^(ع)، فاطمه زهراء^(س) و حسنین^(ع)) منحصر می‌باشد. برخی از ادله و روایات این دیدگاه را از نظر می‌گذرانیم.

الف) روایاتی که از خود همسران پیامبر^(ص) نقل شده است:

از برخی از زنان پیامبر^(ص) نقل شده است که هنگامی که پیامبر^(ص) امیرالمؤمنین علی^(ع)، فاطمه زهراء^(ص) و حسنین^(ع) را زیر عبا قرار داد و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند» و به دنبال آن، آیه تطهیر نازل شد، از پیامبر^(ص) سؤال کردیم که آیا ما زنان پیامبر جزء این آیه هستیم؟ فرمود: شما خوبید، اما مشمول این آیه نیستید! از آن جمله، روایتی است که بسیاری مانند ثعلبی در تفسیر خود از ام سلمه نقل کرده است که وی می گوید: «پیامبر^(ص) در خانه خود بود که فاطمه^(ع) نزد آن حضرت آمد، پیامبر^(ص) فرمود: همسر و دو فرزندان حسن و حسین را صدا کن. آن بانوی بزرگ چنین کرد. سپس غذا خوردند. بعد پیامبر^(ص) عبا بر آنان افکند و فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَلاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَ عِترَتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً: الهی! اینها خاندان من هستند. هر پلیدی را از آنان دور کن و ایشان را از هر آلودگی پاک بدار». در اینجا آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...﴾ نازل شد. ام سلمه می گوید: عرض کردم: یا رسول الله! آیا من هم با شما هستم؟ حضرت فرمود: «أَنْتِ إِلي خَيْرٍ»، یعنی تو بر خیر و نیکی هستی اما در زمره این گروه نیستی» (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۴۲).

طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه مورد بحث و دیگران این حدیث را به طرق دیگر نیز از ام سلمه به همین مضمون نقل کرده اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۵۹ و حسانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۵۶ به بعد). همچنین نیز ثعلبی نقل می کند: «هنگامی که از عایشه درباره جنگ جمل و دخالت او در آن جنگ ویرانگر سؤال شد. آن حضرت (با تأسف) گفت: این تقدیر الهی بود! نیز هنگامی که درباره علی^(ع) از او سؤال کردند. در پاسخ فرمود: «تَسْأَلِينِي عَنْ أَحَبِّ النَّاسِ كَانَ إِلي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَجَّ أَحَبُّ النَّاسِ كَانَ إِلي رَسُولِ اللَّهِ، لَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَجَّ عَلِيًّا وَوَجَّ عَلِيًّا وَوَجَّ عَلِيًّا وَوَجَّ عَلِيًّا فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً: عایشه گوید: گفتیم یا رسول الله! انا من اهلک؟ قال تنحی فإنتکِ إِلي خیر: یعنی از من درباره کسی سؤال می کنی که محبوب ترین مردم نزد پیامبر^(ص) بود و از کسی می پرسی که همسر محبوب ترین مردم نزد رسول خدا^(ص) بود. من با چشم خود، علی، فاطمه، حسن و حسین را دیدم که پیامبر^(ص) آنان را در زیر لباسی جمع کرده بود و فرمود: خداوندا! اینها خاندان و حامیان من

هستند. رجس را از آنها ببر و از آلودگی‌ها پاکشان فرما. من عرض کردم: ای رسول خدا! آیا من هم از آنها هستم؟ فرمود: دور باش! تو بر خیر و نیکی هستی [اما جزء این جمع نمی‌باشی] (همان/ ۴۳). از زینب همسر پیامبر^(ص) نیز حدیثی در این معنا آمده است.

ب) روایات فراوانی از صحابه متعدّد پیامبر^(ص) درباره حدیث کساء وارد شده که حاکی است که پیامبر^(ص)، علی^(ع)، فاطمه^(س) و حسنین^(ع) را فراخواند و یا آنان به خدمت حضرت آمدند. پیامبر^(ص) عبايي را بر آنها افکند و فرمود: «خداوندا! اینها خاندان منند. رجس و آلودگی را از آنها دور فرما. در این هنگام، آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ﴾ نازل گردید». در تفسیر ثعلبی، بخشی به نام «أَقْوَالُ الْمُفَسِّرِينَ وَالْعُلَمَاءِ بِإِخْتِصَاصِهَا بِأَصْحَابِ الْكِسَاءِ: اقوال مفسرین و دانشمندان در اختصاص آیه تطهیر به اصحاب کساء»، «پیامبر، علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین^(ع)» آمده که در آنجا آرای بسیاری از بزرگان و مفسرین اهل تسنن مبنی بر انحصار آیه تطهیر بر اصحاب کساء آورده شده است (ر.ک؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۶).

۵- هدف از جمع کردن در زیر کساء

مطابق آنچه گفته شد، به وضوح می‌توان گفت که هدف پیامبر^(ص) از جمع کردن آن بزرگان در زیر کساء این بوده است که حضرت می‌خواسته آیه تطهیر را تنها به این اشخاص منحصر کرده است و بگوید آیه فوق، تنها درباره این گروه است، مبدا کسی مخاطب را در این آیه به افراد دیگر بیت پیامبر^(ص) و یا به همه کسانی که جزء خاندان پیامبر هستند، شامل بدانند. شاهد مطلب اینکه رسول خدا^(ص) بعد از نزول این آیه بر اساس روایات، به مدت ۶، ۸ یا ۹ ماه هنگام نماز صبح، مدام این آیه را کنار در خانه حضرت فاطمه زهراء^(س) تلاوت می‌نمود و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ! ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ روشن است که این کار حضرت برای نهادینه کردن نزول آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء بود و در واقع، حضرت می‌خواست در آینده تردیدی برای کسی باقی نماند (ر.ک؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: پاورقی ۳۷ و طحاوی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۳۱).

شاهد دیگر اینکه در بعضی از روایات آمده است که پیامبر^(ص) سه بار این جمله را تکرار فرمود: «خداوندا! اهل بیت من اینها هستند» پلیدی را از آنها دور فرما». ابن عباس نیز این حدیث را از پیامبر^(ص) نقل کرده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۹۹).

لازم به یادآوری است که اولاً روایاتی که با صراحت گواهی می‌دهند این آیه تنها درباره اصحاب کساء نازل شده است (نُزِلَتْ فِي خَمْسَةِ: فِي رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ^(ع)) به قدری زیادند که بعضی از محققین آنها را متواتر می‌دانند (ر.ک؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق؛ ج ۲: ۲۰ به بعد). ثانیاً منابع و روایان احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنج تن می‌کند، به قدری زیادند که موجب شده قریب به اتفاق مفسرین اهل تسنن و قاطبه مفسرین شیعه معتقد باشند که آیه تطهیر در باب پیامبر^(ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین^(ع) نازل شده است و جای تردید در آن باقی نمی‌ماند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ مرعشی تستری، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۳۰۹ و ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۶ به بعد و حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۲۰ به بعد). صاحب تفسیر نمونه می‌گوید: «در شرح/حقائق الحق بیش از هفتاد منبع از منابع معروف اهل سنت گردآوری شده است و منابع شیعه در این زمینه از هزار هم می‌گذرد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۳۰۲).

۶- حدیث ثقلین از نظر سند

(۱) ابن حجر بن محمد الهیتمی، از عالمان بزرگ اهل سنت، درباره سند حدیث می‌نویسد: «و لِهَذَا الْحَدِيثِ طُرُقٌ كَثِيرَةٌ عَنْ بَضْعِ وَعِشْرِينَ صَحَابِيًّا: این حدیث با بیش از بیست و آندی طریق از صحابه روایت شده است» (ابن حجر الهیتمی، ۱۹۹۷م: ۴۳۸). وی در ادامه سخن خود می‌گوید: «شمار زیادی از صحابه، حدیث فوق را از پیامبر^(ص) روایت کرده که برخی آن را در حجة الوداع در روز عرفه، از حضرت شنیده و روایت کرده‌اند. برخی دیگر آن را در زمان هجرت پیامبر^(ص) که جمع زیادی نزد وی حضور داشتند، شنیده و گزارش کرده‌اند. گروه سوم آن را در غدیر خم از پیامبر شنیده و روایت کرده‌اند. جمعی از صحابه نیز گویند که این حدیث را در روزهای پایانی زندگی رسول خدا^(ص) از او به یاد دارند. گروهی نیز گفته‌اند که پیامبر^(ص) پس از انصراف از طائف، خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن، حدیث ثقلین را بیان نمود» (همان).

این حجر در علت تنوع محل ایراد حدیث می‌گوید: «اینکه روایت از پیامبر^(ص) از نظر زمان و مکان متعدد نقل شده، نشان از آن دارد که پیوند قرآن و عترت برای پیامبر^(ص) به قدری مهم بوده است که در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، هر فرصت پیش آمده را غنیمت می‌شمردند و آن را به صحابه اعلان می‌نموده است» (همان).

دانشمند نامی شیعه، سید مرتضی حسینی فیروزآبادی، در کتاب *فضائل الخمسه* این حدیث را از بزرگان زیادی از محدثین اهل سنت که با سندهای متعدد نقل کرده‌اند، آورده است (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۵۲). وی در بخش دیگر همان کتاب و در بحث از سند حدیث ثقلین می‌فرماید: «أَمَّا السَّنَدُ فَهُوَ قَوِيٌّ جِدًّا فَإِنَّهُ حَدِيثٌ صَحِيحٌ مُسْتَفِيضٌ بَلْ مُتَوَاتِرٌ قَدْ رَوَاهُ أَجَلَاءُ الصَّحَابَةِ وَمَشَاهِيرِهِمْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ... وَقَدْ سَمِعْتُ كَلَامَ الْمَنَاوِي فِي فَيْضِ الْقَدِيرِ حَيْثُ قَالَ: قَالَ السَّمْعُودِيُّ: وَفِي الْبَابِ مَا يَزِيدُ عَلَى عَشْرِينَ مِنَ الصَّحَابَةِ، بَلْ وَكَلَامِ ابْنِ حُجْرٍ فِي صَوَاعِقِهِ حَيْثُ قَالَ: وَلِهَذَا الْحَدِيثِ طُرُقٌ كَثِيرَةٌ عَنِ بَضْعِ وَعَشْرِينَ صَحَابِيًّا...: سند این حدیث جدا قوی است؛ زیرا این حدیث صحیح مستفیض، بلکه متواتر است و بزرگان و مشاهیر صحابه از پیامبر خدا^(ص) آن را نقل کرده‌اند... کلام مناوی را در کتاب *فیض القدير شنیده‌اید* که می‌گوید: سمعودی گفته است: این حدیث را بیش از ۲۰ صحابی [نقل کرده‌اند] و نیز سخن ابن حجر را در *الصواعق* که می‌گوید: طریق اسناد این حدیث به بیش از ۲۰ صحابی است» (همان: ۶۱). مؤلف *الغدير*^(۵) نیز می‌فرماید: «هَذَا الْحَدِيثُ مِمَّا اتَّفَقَتِ الْأُيُومَةُ وَالْحَفَاطُ عَلَى صِحَّتِهِ: پیشوایان و حافظان حدیث بر درستی این روایت اجماع دارند» (امینی، ۱۳۶۸، ج ۶: پاورقی ۳۳۰). آیت‌الله بروجردی، بزرگ مرجع عالم تشیع، در زمان حیات خود نیز درباره سند حدیث ثقلین می‌نویسد: «این حدیث را افزون بر عالمان شیعه، سی و چهار تن از مردان و زنان صحابه و یاران پیامبر^(ص) و بیش از صد و هشتاد تن از بزرگان، دانشمندان و محدثان نام‌آشنای اهل تسنن در سنن و جوامع حدیثی خود با سندهای درست و استوار نقل کرده‌اند» (معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۵).

۷- متن حدیث ثقلین

مفهوم و مفاد حدیث، همانند سند آن، دارای قوت و روشنی ویژه‌ای است که در تحلیل و تفسیر آن، هر کس در آن کمی اندیشه و تأمل نموده، پیوند اهل بیت^(ع) با قرآن برایش آشکارتر شده است. در این قسمت، برای رعایت اختصار، تنها سخن برخی از عالمان معروف فریقین را ذکر می‌کنیم:

(۱) أبو بکر نقاش در تفسیر خود آورده است: «أكثر أهل تفسیر اتفاق دارند که آیه تطهیر در باب علی^(ع)، فاطمه^(س)، حسن و حسین^(ع) نازل شده است» (به نقل از؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۷).

(۲) طحاوی در کتاب مشکل الآثار بعد از ذکر احادیث کساء و ذکر اینکه آنچه از پیامبر^(ص) آوردیم، دلالت می‌کند که ام سلمه از اهل بیت نیست گوید: «أَنَّ الْمُرَادَ بِمَا فِيهَا هُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ دُونَ مَا سِوَاهِمِ» (طحاوی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۳۵ و ۲۴۵). وی بعد از ذکر احادیثی که حکایت می‌کنند پیامبر^(ص) آیه تطهیر را صبح‌ها در درب خانه فاطمه^(س) تلاوت می‌فرمود، می‌گوید: «فِي هَذَا أَيْضاً دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ هَذِهِ فِيهِمْ» (همان: ۲۴۸).

(۳) أبو بکر حضرمی در رشفه صادی گوید: «وَالَّذِي قَالَ بِهِ الْجَمَاهِيرُ مِنَ الْعُلَمَاءِ، وَقَطَعَ بِهِ أَكْبَارُ الْأَيْمَةِ، وَقَامَتْ بِهِ الْبَرَاهِينُ وَتَطَافَرَتْ بِهِ الْأَدِلَّةُ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ الْمُرَادِينَ فِي الْآيَةِ هُمْ سَيِّدُنَا عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا ... وَ مَا كَانَ تَخْصِيصِهِمْ بِذَلِكَ مِنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَّا عَنْ أَمْرِ إِلَهِي وَ وَحْيِ سَمَاوِي ... وَ الْأَحَادِيثُ فِي هَذَا الْبَابِ كَثِيرَةٌ، وَ بِمَا أوردتَهُ مِنْهَا يَعْلَمُ قِطْعاً أَنَّ الْمُرَادَ بِأَهْلِ الْبَيْتِ فِي الْآيَةِ هُمْ عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...: یعنی و آنچه جمهور علما گفته‌اند و بزرگان رهبران بر آن قطع نموده‌اند و برهان‌ها بر آن قائم شده‌اند و دلایل بر آن زیاد است، این است که منظور از اهل بیت در آیه تطهیر آقای ما علی و فاطمه و دو فرزند آنان است... و اختصاص آنها به این امر از سوی پیامبر^(ص) نبود، جز از دستور خدا و وحی آسمانی... و احادیث در این باب زیاد است و بدین وسیله قطعاً دانسته می‌شود که مراد از اهل بیت در آیه تطهیر علی و فاطمه و دو فرزندشان^(رض) است...» (به نقل از؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۸).

۴) ابن حجر در مورد آیه تطهیر گوید: «أَكثَرُ الْمُفَسِّرِينَ عَلَى أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ: أَكثَرُ مَفْسِّرِينَ بِرَأْسِ عَقِيدَةٍ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ نَزَلَتْ فِيهِمَا» در جای دیگر، وی پس از تصحیح صلاه بر آل نبی گوید: «... غُطِفَ الْأَزْوَاجُ وَالذَّرِيَّةُ عَلَى الْأَلِّ فِي كَثِيرٍ مِنَ الرِّوَايَاتِ يَفْتَضِي أَنَّهُمَا لَيْسَا مِنَ الْأَلِّ: عَطَفَ كَلِمَةَ أَزْوَاجٍ وَذَرِيَّةٍ بِرَأْسِ آلٍ فِي بَعْضِ رِوَايَاتِ الْمُتَضَيِّقِينَ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي آلِ نَبِيِّكَ» (ر.ک: ابن حجر، ۱۹۹۷ م، ج ۲: ۴۳۰).

۵) حمزای به نقل ثعلبی بعد از استدلال بر عدم شمول اهل بیت در آیه مذکور بر غیر اصحاب کساء و ذکر احادیث کساء می گوید: «وَيَحْتَمِلُ أَنْ التَّخْصِصَ بِالكَسَاءِ لِهُؤُلَاءِ الْأَرْبَعِ لِأَمْرِ إِلَهِيَّ يُدَلُّ لَهُ حَدِيثُ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: فَرَفَعْتُ الكَسَاءَ لِأَدْخُلُ مَعَهُمْ، فَجَذَبَهُ مِنِّي يَدِيَّ: واحتمال دارد که تخصیص کساء بر این چهار نفر [علی^(ع)، فاطمه^(س) و حسنین^(ع)] به دستور الهی بوده است و حدیث ام سلمه که گوید کساء را بلند کردم تا با آنان وارد شوم. پس رسول خدا^(ص) از دست من کشید او نگذاشت وارد شوم». این حدیث دلالت بر این مطلب می کند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۸).

۶) حاکم نیشابوری بعد از ذکر حدیث کساء و صلوات بر آل پیامبر^(ص) و نیز تأکید بر اینکه این مطلب در باب علی^(ع)، فاطمه^(س) و حسنین^(ع) است، می گوید: «إِنَّمَا خَرَجَتْهُ لِيعْلَمَ الْمُسْتَفِيدُ أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْأَلِّ جَمِيعاً هُمْ^(ع): این حدیث را تنها برای آن آوردم که استفاده کنند و جویندگان علم بدانند که اهل بیت و آل، همه این افراد است» (حاکم نیشابوری، ج ۳: ۱۶۰-۱۵۸).

۷) آلوسی برخلاف علاقه خود، به ناچار به خاطر کثرت و صراحت ادله از باب حفظ و اعتبار خود و شاید از نظر امانتداری در نویسندگی می گوید: «وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ ظَاهِرَ مَا صَحَّ مِنْ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ، وَفِي رِوَايَةٍ ثَقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. يَفْتَضِي أَنَّ النِّسَاءَ الْمُطَهَّرَاتِ غَيْرَ دَاخِلَاتٍ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ هُمْ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ» (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۱۹۷). نیز در جای دیگر می گوید: «وَأَخْبَارُ إِدْخَالِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ وَفَاطِمَةَ وَأَبْنَيْهِمَا رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ تَحْتَ الكَسَاءِ، وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَدَعَاؤُهُ لَهُمْ وَعَدَمُ إِدْخَالِ أُمِّ سَلَمَةَ،

أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى، وَ هِيَ مُخَصَّصَةٌ لِعُمُومِ أَهْلِ الْبَيْتِ بِأَيِّ مَعْنَى كَانَ الْبَيْتُ. فَالْمُرَادُ بِهِمْ مِنْ شَمْلِهِمُ الْكِسَاءِ وَ لَا يَدْخُلُ فِيهِمْ أَزْوَاجُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ» (همان: ۱۹۵).

۸) شهرستانی، متکلم و مفسر اهل سنت، در جلد اول (و مقدمه) تفسیر خود، پس از اظهار خرسندی بسیار از اینکه توفیق مطالعه و نگریستن در سخنان بی‌مانند اهل بیت^(ع) نصیب او شده است و از این نظر، بر برخی از اسرار نهفته در قرآن دست یافته، در پیوند عترت با قرآن می‌نویسد: «وَ خُصَّ الْكِتَابُ بِحَمَلَةٍ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرَةِ ... وَ هُمْ وَرَثَتُهُ وَ هُمْ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ ... وَ لَقَدْ كَانَتْ الصَّحَابَةُ مُتَّفِقِينَ عَلَى أَنَّ عِلْمَ الْقُرْآنِ مَخْصُوصٌ بِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... [پیامبر^(ص)] قرآن را به حاملانی از عترت پاکیزه خود ... اختصاص داد. پس قرآن، میراث پیامبر^(ص) و عترت او وارثان وی هستند و آنان یکی از دو «ثقل» هستند... و یاران پیامبر^(ص)... جملگی بر این نکته اجماع داشتند که دانش قرآن ویژه اهل بیت^(ع) است...» (شهرستانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۸۴).

از آنجا که تصریح علمای تسنن بر تخصیص آیه تطهیر به اصحاب کساء، یعنی علی^(ع)، فاطمه^(س) و حسنین^(ع) از حد احصاء و نقل عبارت آنان از حوصله این نوشته خارج است، نویسنده تنها به ذکر نام برخی از آنان اکتفا می‌کند.

۱) حسن بن علی بن جابر الهبل (شاعر) در دیوان خود. ۲) حافظ بدخشانی. ۳) توفیق أبوعلم. ۴) شوکانی در بخش إرشاد الفحول فی الرد علی مَنْ قال أَنَّهَا مَخْتَصَّةٌ بِالنِّسَاءِ در فتح/تقدیر. ۵) أحمد بن محمد الشّامی در جنایة/الکوع. ۶) شیخ شبلنجی در نور/الأبصار. ۷) شیخ سندی در در/اسات اللّیب فی الأوسه الحسنه بالحیب. ۸) زمخشری در کشاف. ۹) قرطبی در تفسیر خود. ۱۰) طبری در تفسیر خود. ۱۱) سیوطی در تفسیر دَرّ المنثور. ۱۲) ابن حجر عسقلانی در الإصابه. ۱۳) ذهبی در تلخیص. ۱۴) امام أحمد حنبل در جزء سوم مسند. ۱۵) عقاد در کتاب فاطمه الزهراء. وی عدّه قابل توجهی از بزرگان حدیث را در این مورد نام برده است که با توجه به حجم مقاله نمی‌توان بیش از این موارد نام برد (ر.ک؛ برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹: ۳۰۹ و معزی ملیری، ۱۳۷۱: ۲۵ به بعد). افزون بر دیدگاه دانشمندان اهل سنت در باب حدیث ثقلین و با توجه

به باور قاطبهٔ شیعه مبنی بر اینکه حدیث مذکور دربارهٔ اصحاب کساء [علی^(ع)، حضرت زهراء^(س) و حسنین^(ع)] است، در این باره، نیازی به بحث احساس نمی‌شود، ولی با این همه و به عنوان نمونه، برداشت دو عالم معروف شیعی از حدیث ثقلین در ادامه یاد می‌شود که در واقع، بازگوکنندهٔ نظر همهٔ شیعیان است.

۸- سید امین عاملی

این عالم جلیل قدر شیعه، پس از نقل طرق فراوان حدیث ثقلین از منابع مستند اهل سنت، در تبیین مفاد عبارات مختلف آن، به نکات ارزنده و دقیقی اشاره نموده است که به اختصار بیان می‌شود. در باور ایشان، نه تنها نقل‌های متعدد حدیث ثقلین از نظرهای گوناگون، همتایی اهل بیت^(ع) با قرآن را مورد اشاره قرار داده، بلکه با بررسی وجوه همتایی بین قرآن و اهل بیت^(ع)، همسنگ بودن اهل بیت^(ع) با قرآن به خوبی آشکار می‌شود.

۸-۱ عصمت اهل بیت و قرآن

به نظر ایشان، از آنجا که پیامبر^(ص) اهل بیت^(ع) را در حدیث ثقلین با قرآن برابر قرار داده است و چون قرآن خود معصوم و خلل‌ناپذیر است، پس این نکته آشکار می‌شود که اهل بیت^(ع) نیز چنین هستند، عبارت ایشان چنین است: «دَلَّتْ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ عَلَى عِصْمَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ الذَّنُوبِ وَ الْخَطَا لِمُسَاوَاتِهِ فِيهَا بِالْقُرْآنِ الثَّابِتِ عِصْمَتِهِ: این روایات بر پاکدامنی اهل بیت^(ع) از گناه و لغزش دلالت دارد؛ زیرا در این روایات، آنان با قرآن برابر هستند و از آنجا که عصمت قرآن امری ثابت است. پس عصمت اهل بیت^(ع) نیز چنین است» (امین عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۷۰).

۸-۲ اهل بیت^(ع) به سان قرآن، یادگاران گرانبهای پیامبر^(ص) در میان مردم هستند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ...».

۸-۳ حجیت و اعتبار گفتار و رفتار اهل بیت^(ع)

فرمان پیامبر^(ص) بر چنگ زدن به دامان اهل بیت^(ع) با دستور وی بر تمسک به قرآن برابر است و چنانچه صدور لغزش و خطا از آن دو روا می‌بود، دیگر جایی برای امر وی به این تمسک نبود. از

این رو، صدور چنین امری از پیامبر^(ص) نشان از حجیت و اعتبار گفتار و رفتار اهل بیت^(ع) دارد، آن گونه که قرآن نیز چنین است: «فَخَذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ ... وَأَهْلِ بَيْتِي: کتاب خدا و اهل بیت مرا داشته باشید و بر قرآن ... و اهل بیتم چنگ زنید».

۸-۴) تضمین گمراه نشدن در صورت پیروی اهل بیت

تا زمانی که به قرآن و اهل بیت من چنگ زنید آن دو را پیشوا قرار داده، به فرمان آن دو عمل نمایید، هرگز [تا ابد] گمراه نخواهید شد، چنان که فرمود: «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا».

۸-۵) اهل بیت^(ع) واسطه فیض الهی در زمین و پیوند دهنده زمین و آسمان هستند

اهل بیت^(ع) مانند قرآن، پیونددهنده زمین با آسمان هستند و رابط بین خدا و آفریده شدگان، چنان که فرمود: «كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي».

۸-۶) جداناپذیری اهل بیت و قرآن تا قیامت

اهل بیت^(ع) و قرآن تا قیامت در کنار یکدیگرند و از هم جدا نخواهند شد: «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضِ».

۸-۷) پیشی گرفتن از اهل بیت و عقب ماندن از آنان^(ع) مجاز نیست

آن گونه که پیشی گرفتن بر قرآن یا عقب ماندن از آن مایه گمراهی و هلاکت است، درباره اهل بیت^(ع) نیز چنین است: «فَلَا تُقَدِّمُوهُمْ فَتَهْلِكُوا، وَلَا تُقْصِرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا».

۸-۸) پیروی اهل بیت^(ع) مایه هدایت است

پیروی از اهل بیت^(ع) مانند پیروی از قرآن، مایه نور و هدایت است: «وَأُولَئِكَ كِتَابُ اللَّهِ، فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ».

۹- آیت‌الله بروجردی^(ه) و تحلیل جامع از حدیث ثقلین

افزون بر سید عاملی، آیت‌الله بروجردی^(ه)، این فقیه بزرگ شیعه، نیز در پژوهشی عمیق و گسترده پیرامون حدیث ثقلین، ضمن بحث و بیان وجوب تمسک همهٔ مسلمین به کتاب‌الله و عترت طاهرهٔ معصومین^(ع) بعد از پیامبر^(ص) و جایز نبودن مراجعه به دیگران، این مسئله را با آوردن نظر تعداد زیادی از بزرگان اهل تسنن (با نام و نشان، کتاب و بیان خود در باب سند و محتوای حدیث ثقلین) تکمیل کرده است که به حق زحمت بسیاری متحمل شده‌اند. سپس وی زوایای گوناگون جایگاه عترت و پیوند آنان با قرآن را به گونه‌ای مستدل و با استناد به گفته‌های شمار زیادی از عالمان اهل تسنن بررسی نموده است که گزارش چکیده‌ای از آن به اختصار ذکر می‌گردد (ر.ک؛ معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۵ به بعد). ایشان نخست با بیان اینکه پیامبر^(ص) تمام معارف الهی و همهٔ آنچه را که مورد نیاز مردم است [در امر هدایت و دینداری]، به ذریهٔ گرانقدرش سپرده است. لذا آنان را همتایان قرآن خوانده است و با تعبیر گوناگون و در مکان‌های متعدد، امت خود را به پیروی از آنان و بهره‌گیری از دانش بی‌پایانشان فراخوانده است، آنگاه در تأیید این سخن به پاره‌ای از روایات که نخستین آن، حدیث ثقلین است، استناد نموده است و قبل از هر چیز، شماری از نسخه‌های متعدد آن را از منابع گوناگون اهل تسنن بازگو می‌کند و آنگاه به شرح و توضیح بخش‌های مختلف حدیث از نسخه‌های متعدد آن می‌پردازد که گزیدهٔ آن چنین است:

(۹-۱) نکاتی که از عبارت «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا» می‌توان برداشت کرد، هفت نکته است (ر.ک؛ معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۰۶ به بعد):

- ۱- از این حدیث پیداست که امت اسلام پس از پیامبر^(ص) به فتنه‌ها گرفتار خواهد شد و نیازمندی آنان به یک وسیلهٔ نجات‌بخش را آشکار می‌سازد. این نکته از مفهوم عبارت فوق روشن است که می‌فرماید در صورت چنگ نزدن به قرآن و عترت، زمینهٔ گمراهی فراهم است.
- ۲- ظاهر حدیث نشان می‌دهد که مسلمانان طبق وعدهٔ پیامبر^(ص) تا آن زمان که به این دو ثقل در کنار هم چنگ زنند، از گمراهی و لغزش به دور خواهند بود.

۳- پیامبر^(ص) هشدار دادند که در صورت رویگردانی از قرآن و عترت یا یکی از آن دو، مسلمانان از گمراهی و لغزش رهایی نخواهند یافت، چه اینکه لازمه نکتہ پیشین چنین است.

۴- قرآن و عترت پایه پای امت ماندگارند.

۵- از این حدیث، مصونیت قرآن از تحریف و عصمت و پاکی اهل بیت^(ع) از [تمام پلیدی‌ها از جمله] دروغ، سهو و خطا کاملاً پیدا است؛ زیرا بر پیروی از عترت تأکید شده است و آنان همتایان قرآن خوانده شده‌اند که مقتضای چنین دستور پیامبر^(ص) به پیروی از کسی یا چیزی، عصمت و پاکی آن است.

۶- میان عترت و قرآن در نشان دادن راه‌های هدایت اختلاف نمی‌باشد؛ زیرا اگر تمسک به این دو به گمراهی می‌انجامید، هرگز پیامبر خدا^(ص) به تمسک بدان دو در کنار هم دستور نمی‌داد.

۷- جامعیت آن دو در کنار هم، به گونه‌ای که می‌توان از رهگذر آن دو به هر حکم مورد نیاز در حوزه دین (اعتقادات، احکام و فروع عملی و ...) دست یافت [چون اگر این دو در نشان دادن راه سعادت جامع نبودند و نیاز به تکمیل‌کننده دیگر می‌بود، پیامبر خدا^(ص) حتماً بیان می‌فرمود].

۲-۹ نکاتی که از عبارت «**إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ**» برداشت می‌شود، چهار نکته زیر است:

۱- ماندگاری قرآن و عترت^(ع) کنار هم در طول روزگار. بنابراین، تمسک به آن دو در هر عصری نجات‌بخش خواهد بود. عده‌ای از عالمان اهل تسنن هم این نکته را یادآور شده‌اند؛ از جمله شهاب دولت‌آبادی در *هدایة السعداء* پس از ذکر حدیث می‌نویسد: «**ثَبِتَ بِهَذَا الْحَدِيثِ بَقَاءُ الْعِتْرَةِ إِلَى قِيَامِ الْقِيَامَةِ فَلَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ حَتَّى لَا يُضِلَّ الْمُتَمَسِّكُ بِهِ**». همچنین امام زرقانی مالکی در شرح *المواهب* از علامه سمهودی نقل می‌کند: «از این حدیث فهمیده می‌شود که تا قیام قیامت کسی از عترت وجود دارد که شایستگی تمسک به او باشد و ترغیب مذکور در این حدیث بر او دلالت می‌کند، همچنان که کتاب (قرآن) چنین است. از این

رو، اینان (عترت) امان زمینیان هستند و چون بروند، زمینیان نیز می‌روند» (به نقل از؛ امینی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۱۸).

۲- تأکید بر بایستگی پیروی از عترت و لزوم تکریم و بزرگداشت آنان به دلیل جدایی‌ناپذیری عترت از قرآن و پیوند وجودی، علمی، عملی، قولی، شرافتی و فضیلتی که در دنیا و آخرت میان آن دو برقرار است و این از آنجا آشکار می‌شود که با آنکه همه خبرهای پیامبر^(ص) از سوی خداوند است، ولی در این باره تصریح فرموده است: «أَخْبَرَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» و این خود نشان از تأکید بیشتر بر امر پیروی از عترت دارد.

۳- پیامبر^(ص) از مخالفت با قرآن و عترت به امت هشدار داد، چون در حدیث ثقلین آمده است که آن دو، با هم در محلّ حوض کوثر با حضرت دیدار خواهند نمود و آنگاه ایشان از چگونگی رفتار امت پس از خود با آنان خواهد پرسید.

۴- در نکته دیگر می‌فرماید: «این سؤال برای من روشن نیست که ورود قرآن و عترت^(ع) بر پیامبر^(ص) در محلّ حوض و پرسش پیامبر^(ص) از آن دو درباره چگونگی رفتار امت با آنان، آیا بدین معنی است که نخستین دیدار آنان با پیامبر در قیامت صورت می‌گیرد و پیش از آن، در جای دیگری با وی دیدار ندارند؟ یا به این معنی است که در قیامت تا آن هنگام که از چگونگی رفتار انسان با قرآن و پیامبر پرسیده نشود و پیروی فرد از آنان مورد تأیید قرار نگیرد، فیض بزرگ نوشیدن آب از دستان مبارک پیامبر^(ص) و ورود به بهشت، نصیب هیچ کس نخواهد شد؟ (ر.ک؛ معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۹ به بعد).

۳-۹) هفت نکته نیز از جمله «لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ» استفاده نموده است که عبارتند از:

- ۱- وجوب تعلّم و یادگیری از عترت، چون مصون از گمراهی هستند.
- ۲- گستردگی احاطه و تسلط عترت^(ع) بر احکام الهی؛ زیرا در غیر این صورت، دستور اُکید پیامبر^(ص) به یادگیری از آنان، توجیه درستی نخواهد داشت.

۳- آگاه نبودن افراد غیر عترت از همه تکالیف شرعی که این خود سبب می‌شود تا در پرسش و یادگیری از غیر اهل بیت، نگرانی و بیم گمراهی برود.

۴- تسلط نداشتن غیر عترت در [تفسیر،] فهم احکام و بیرون کشیدن آن از قرآن؛ زیرا اگر آنان نیز توان آن را می‌داشتند، وجهی برای لزوم ارجاع به اهل بیت^(ع) و یادگیری از آنان دیده نمی‌شود.

۵- رد صلاحیت غیر اهل بیت^(ع) در امر تعلیم و آموزش دین و حقایق آن.

۶- تحریم ارجاع [مسلمین] به غیر اهل بیت^(ع) در فراگیری دین، دو نکته اخیر به روشنی از جمله «وَلَا تَعْلَمُوهُمْ» و «فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ» به دست می‌آید.

۷- تصریح بر اعلم بودن عترت^(ع) از امت، در همه علوم و معارف دینی و غیردینی، این نکته از حذف متعلق «أَعْلَمُ مِنْكُمْ» روشن است.

حاصل سخن آنکه با ملاحظه چندگفتار یاد شده از عالمان بزرگ جهان اسلام، ابعاد گوناگون پیوند ژرف عترت^(ع) با قرآن آشکارتر می‌گردد و حجیت گفتار آنان در بیان دین و تساوی گفته‌های تفسیری آنان با بیان‌های پیامبر^(ص) ثابت می‌شود. پایان این بخش را با سخنی از علی^(ع) زینت می‌بخشیم که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتِهِ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَأَنْفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا: خداوند متعال، ما (اهل بیت) را پاکیزه و معصوم داشت و گواهان بر آفرینش خود و نیز حجت خویش بر زمین قرار داد. ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد و هیچ یک از دیگری جدا نخواهیم شد» (کلینی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۳۶۱).

نتیجه‌گیری

با بررسی اقوال دانشمندان فریقین در باب سند و محتوای حدیث متواتر ثقلین به این نتیجه رسیدیم که همه علمای شیعی و اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان، مفسرین و محدثین اهل تسنن بر این باورند که اهل بیت در آیه تطهیر و حدیث ثقلین منحصر بر علی^(ع)، فاطمه^(س) و حسنین^(ع) است و آیه و حدیث به افراد غیر از آنان شامل نمی‌شوند و برخی از علمای اهل تسنن اضافه

نموده‌اند که این تخصیص و انحصار در این افراد به امر الهی بوده است. بنابراین، امت اسلامی در صورتی از گمراهی دور خواهند بود که از قرآن و اهل بیت^(ع) توأمان پیروی نمایند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حجاج النیشابوری، مسلم. (بی تا). *صحیح مسلم بشرح النووی*. بیروت: دارالفکر.
- ابن حجر الهیتمی، احمد بن محمد. (۱۹۹۷ م.). *الصواعق المحرقة*. با تحقیق عبدالرحمن التّرسی. مصر: مؤسّسة الرّسالة.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۰۴ ق.). *المسند*. تحقیق احمد محمد شاکر. مصر: دار المعارف.
- امین عاملی، سیّد محسن. (۱۴۰۳ ق.). *اعیان الشّیعه*. بیروت: دار التّعارف للمطبوعات.
- امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *الغدیر*. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۷ ق.). *جامع سنن ترمذی*. تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ ق.). *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ ق.). *المستدرک علی الصحیحین*. تعلیقات ذهبی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *تفصیل وسائل الشّیعة إلى تحصیل مسائل الشّریعة*. قم: آل البیت لإحیاء التّراث.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد. (۱۴۱۱ ق.). *شواهد التنزیل لقواعد التّفصیل*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ ق.). *الدّر المنثور*. قم: نشر کتابخانهٔ آیت الله نجفی مرعشی.

شهرستانی، عبدالکریم. (١٣٧٤). *مفاتيح الأسرار و مصابيح الأبرار*. تحقيق آذرشب. تهران: شركة النشر احياء كتاب.

طبرسى، فضل بن حسن. (١٣٧٢). *مجمع البيان فى تفسير القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو. طحاوى، أبوجعفر أحمد بن محمد. (١٤١٥ ق.). *شرح مشكل الآثار*. تحقيق شعيب أرنؤوط. طبع أول. مصر: مؤسسه الرسالة.

الطريحي، فخرالدين بن محمد. (١٤٠٣ ق.). *مجمع البحرين*. تحقيق احمد الحسينى. بيروت: مؤسسه الوفاء. فيروزآبادى، مرتضى. (١٤٠٢ ق.). *فضائل الخمسة*. بيروت: طبع اعلمى.

كلينى، محمدبن يعقوب. (١٣٩٢ ق.). *اصول كافي*. تصحيح بهبودى و غفارى. ترجمه و شرح آيت الله كمرهائى. چاپ چهارم. تهران: مكتبة اسلامى.

مرعشى تسترى، سيد نورالله الحسينى. (١٤٠٩ ق.). *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*. تعليق آيت الله مرعشى نجفى. قم: كتابخانه نجفى.

معلوف، لويس. (١٣٨١). *المنجد فى اللغة*. تهران: ذوى القربى.

معزى ملايرى، اسماعيل. (١٣٧١). *جامع احاديث الشيعة فى أحكام الشريعة*. زير نظر آيت الله حاج آقا حسين طباطبائى بروجردى^(٥). قم: طبع مهر.

مكارم شيرازى، ناصر و ديگران. (١٣٧٤). *تفسير نمونه*. تهران: دار الكتب الإسلاميه.

الموسوى، عبدالحسين. (١٣٥٥ ق.). *المراجعات*. بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.

از اینجا بپرید



برگ درخواست اشتراک فصلنامه علمی - ترویجی **سراج منیر**

نام و نام خانوادگی/عنوان مؤسسه:

درخواست اشتراک از شماره تا شماره و تعداد مورد نیاز از هر شماره نسخه

نشانی:

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:

نشانی الکترونیکی: پست

تاریخ:

لطفاً حق اشتراک را به شماره حساب ۹۸۷۲۳۸۹۰، بانک تجارت، شعبه شهید کلازتری به نام درآمد اختصاصی دانشگاه علامه طباطبائی واریز نمایید. اصل فیش بانکی به مبلغ ۱۵۴۰۰۰ ریال را به همراه فرم تکمیل شده فوق به نشانی دفتر مجله **سراج منیر** ارسال فرمایید.

